

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۲۴

۱۰ خرداد ۱۳۹۹ / ۳۰ مه ۲۰۲۰

حقوق ما

رومینا اشرفی،
«قتل ناموسی» یک کودک و قوانین ایران

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: سروناز رستگار، احسان حسینزاده، رضا حاجی حسینی، جواد عباسی توللی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

حکایت یک قتل خانگی

تا زمانی که قوانین سکولار حاکم نشود،
قتل زنان ادامه خواهد داشت

قتل ناموسی، قانونی برآمده از فقه است نه اسلام

قتل رومینا، فرزندکشی به سفارش فقه امامیه

قتل های ناموسی: قانون حمایت از اطفال و نوجوانان
بازدارنده است؟

قتل های ناموسی، ریشه های فرهنگی و قوانین جرم را

حکایت یک قتل خانگی

همه چیز از یک داس خونین آغاز شد، داسی که روز اول خرداد سال ۹۹ در خانه‌ای در روستای سفید سنگان لمیر، بخش حویق از شهرستان تالش پیدا شد و کنار آن رختخواب دختری ۱۴ ساله به نام رومینا اشرفی غرق در خون.

این قتل بار دیگر قانون مجازات اسلامی را به صدر بحث‌های شبکه‌های اجتماعی کشاند، قانونی که براساس آن، در صورت قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری، قاتل از قصاص مبرا است.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی

قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره- چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

رومینای ۱۴ ساله روز ۲۸ اردیبهشت سال ۹۹، با بهمن، مردی ۲۸ ساله، متواری شده بود اما پلیس با شکایت خانواده اشرفی، پس از پنج روز او را به خانه بازگرداند و ساعتی پس از بازگشتن به خانه، رومینا با ضربات داس پدرش در خواب به قتل رسید.

رسانه‌ها در ایران **نوشتند** که پدر رومینا اشرفی «یک ماه قبل وقتی به دامادش که وکیل دادگستری است تلفن کرد، فهمید که پدر، ولی دم است و قصاص نمی‌شود».

با این همه **دادستان گیلان** از مجازات عاملان قتل رومینا اشرفی به‌لحاظ «جنبه عمومی جرم» خبر داد. مهدی فلاح میری با بیان اینکه قتل دختر ۱۴ ساله گیلانی توسط پدرش، رضا اشرفی بسیار



دختر گفت: من را به پدرم ندهید، مرا می‌کشد!

هم در آگاهی این را گفت هم در دادگاه، اما

کسی به حرف او گوش نکرد

هولناک و غیرقابل توجیه است، گفت: مجازات قانونی عاملان این جنایت توسط دستگاه قضایی با قاطعیت دنبال می‌شود.

دادستان گیلان در حالی به جنبه عمومی جرم اشاره کرده که براساس قوانین جمهوری اسلامی، پدری که فرزند خود را به قتل رسانده باشد، قاتل محسوب نشده و مجازات قتل برای او در نظر گرفته نمی‌شود.

هادی طحان نظیف، عضو حقوقدان شورای نگهبان پیش از این اعلام کرده بود که براساس ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، حبس از سه تا ده سال برای پدر رومینا اشرفی در نظر گرفته می‌شود. در همین حال حساب توییتری «ریحانه» که توسط دفتر حفظ و نشر رهبر جمهوری اسلامی اداره می‌شود، با انتشار مطلبی از علی خامنه‌ای، خواستار «برخورد سخت» با کسانی شده «که تعدی به زن را حق خودشان می‌دانند». این مطلب اما با هیچ واکنش جدی‌ای در مورد تغییر قوانین روبرو نشد.

پنج روز طوفانی

آن طور که رسانه‌ها در ایران نوشته‌اند از همان اولین روزهایی که رضا به رابطه دخترش با بهمن خاوری پی‌برد، مخالفتش با آن را اعلام کرد. پدر رومینا گفته بود که بهمن و خانواده‌اش آدم‌های خوبی نیستند و دخترش نباید عروس این خانواده بشود.

ادامه رابطه رومینا با بهمن سبب شد تا اختلاف این پدر و دختر بالا بگیرد. مادر رومینا به رسانه‌ها در ایران گفت چند روز قبل از فرار کردن دخترش از خانه یک روز شوهرخاله‌اش آمد و گفت یک نفر می‌خواهد به خواستگاری رومینا بیاید و گفته اگر شما رضایت ندهید، با رومینا فرار می‌کند. اما وساطت شوهرخاله هم راه به جایی نبرد.

رعنا دشتی، مادر رومینا، به روزنامه فراز گفت: «این شخص اسمش را نگفت. سختگیری از همان روز شروع شد. گوشی‌ها را خاموش کرد. مرگ موش گرفت و گفت که خودت را بکش تا من تو را نکشم. به من می‌گفت به او یاد بده چطور خودش را آویزان کند.» رعنا، مادر رومینا گفت: «بارها به من گفته بود که به رومینا یاد بدهم خودش را حلق‌آویز کند اما من این کار را نکردم.» رومینا و بهمن قول و قرارشان را گذاشتند و بهمن به روستای سفید سنگان رفت و رومینا را با خودش برد.

مادر رومینا گفت آنها ساعت سه صبح متوجه غیبت رومینا شدند و روی میز رومینا نامه‌ای را پیدا کردند که در آن نوشته بود: «بابا! تو که می‌خواستی من را با دست خودت بکشی. حالا هرکسی پرسید رومینا کجاست بگو مرده. مادرم هیچ تقصیری ندارد.»

به گفته رعنا دشتی «رومینا از ترسش فرار کرد.» مادر رومینا می‌گوید بعد از آنکه عکسی از رومینا و بهمن خاوری به دست

خانواده رسید رضا اشرفی «داس را برداشت و به خانه بهمن خاوری رفت.»

اشفندیار اشرفی، عموی رومینا، مدعی شده که بهمن خاوری رومینا را با زور و تهدید به مرگ با خود برد و شش روز تمام هم او را نگاه داشت. با این همه او تاکید کرده که «اگر رومینا عکسی نمی‌فرستاد این مسائل پیش نمی‌آمد.»

بهمن خاوری در مصاحبه با فراز گفت رومینا این عکس را با اراده خود منتشر کرد تا همه بدانند که به میل خود با او فرار کرده و کسی او را ندز دیده است.

بهمن که قبل از دستگیری بارها با **رسانه‌ها** صحبت کرد، مدعی شد که رومینا را به خانه خواهر بزرگش در یکی از روستاهای اطراف برده و در آنجا چند روزی را با میل خودش زندگی می‌کرده است. او حتی مدعی شد زمانی که پلیس او و رومینا را دستگیر کرد، آنها می‌خواستند با هم عقد کنند.

بهمن ساعتی قبل از بازداشت درباره دلایل فرار با دختر مورد علاقه‌اش گفت: «رومینا به من گفته بود که پدرش اذیتش می‌کند. می‌گفت من را با خودت ببر و گرنه خودم را می‌کشم. پدرم به من مرگ‌موش داده تا خودم را بکشم. طناب آورد و به من گفت بیا خودت را دار بزنی، اما با این پسر جایی نرو.»

پدر بهمن خاوری هم **تایید کرده** که رومینا از ترس جاننش نمی‌خواست به خانه بازگردد.

به گفته دوست پسر رومینا، او بعد از فرار بار دیگر از رومینا خواستگاری کرده و حتی قرار گذاشته که در خانه خواهرش عقد کنند. اما خانواده خاوری با پلیس آگاهی در خانه خواهر بهمن حاضر شده و بهمن و رومینا را با خود به کلانتری بردند.

پدر بهمن خاوری گفته است: «دختر موقع رفتن گفت که من را به پدرم ندهید؛ مرا می‌کشد. هم در آگاهی این را گفت هم در دادگاه. اما کسی به حرف بچه گوش نکرد.»

رومینا یک روز را در خانه یکی از اقوامشان ماند و پس از آن به پدرش تحویل داده شد. ساعتی پس از بازگشت به خانه، پدرش او را با ضربات داس به قتل رساند.

سرهنگ مجید رسول زاده معاون اجتماعی نیروی انتظامی گیلان در مورد رضا اشرفی پدر رومینا گفت: «متهم این پرونده پدر ۳۷ ساله در تحقیقات پلیسی علت و انگیزه قتل را اختلاف خانوادگی، فرار دختر از منزل و اصرار او (برای بودن) با مرد مورد علاقه‌اش اعلام کرده.»

چند روز پس از قتل رومینا، **بهمن خاوری** به اتهام آدم‌ربایی و برخی شواهد که حاکی از نقش داشتن در عصبانیت پدر رومینا اشرفی است، بازداشت و تحویل مقام قضائی شد.

تا زمان تکمیل این پرونده هیچ خبری از برگزاری دادگاه رضا اشرفی پدر رومینا و بهمن خاوری منتشر نشده است.

تا زمانی که قوانین سکولار حاکم نشود، قتل زنان ادامه خواهد داشت



سروناز رستگار

از کمپین یک میلیون امضا برای حمایت از رفع تبعیض‌های قانونی علیه زنان گرفته تا تجمع‌های متفاوت برای اعتراض به حجاب اجباری، فعالان حقوق زنان در ایران به موضوعات مختلفی پرداخته‌اند. اما در این میان، علی‌رغم منتشر شدن گاه و بی‌گاه خبرهایی در مورد قتل‌های موسوم به «ناموسی»، خواسته‌ی مقابله با این قتل‌ها، هرگز در صدر مطالبات اصلی جنبش زنان قرار نگرفت.

در گفت و گو با منصوره شجاعی، از فعالان جنبش زنان، ساکن هلند، به چرایی این موضوع پرداخته‌ایم.

سال‌هاست که بحث قتل‌های ناموسی در ایران مطرح بوده؛ هر چند هیچ وقت آماری مشخص در این زمینه نداشتیم. جایگاه این نوع از خشونت علیه زنان در میان خواسته‌های فعالان جنبش زنان کجاست؟

می‌دانیم که قتل‌های ناموسی پیش از انقلاب اسلامی هم در مناطقی از ایران وجود داشته و این برمی‌گردد به سنت‌های جامعه مرد/پدرسالار، به‌ویژه در جوامعی که در آنها سنت‌های عشیره‌ای حاکم بود. با این تفاوت که پیش از انقلاب، قوانین به این میزان زن‌ستیز نبودند و قانون این همه از سنت حمایت

نمی‌کرد. زیرا همواره قانون باید جلوتر از فرهنگ باشد تا بتواند جامعه را تحت کنترل خود در بیاورد.

در مورد اهمیت این نوع خشونت در میان مطالبات زنان باید بگویم که این موضوع همواره در قالب خشونت علیه زنان، از مطالبات زنان بوده است. در واقع، وقتی ما بحث خشونت علیه زنان را مطرح می‌کردیم، زیر مجموعه بحث خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی هم قرار داشت؛ هر چند ممکن است مصداق‌های زیادی برای آن نداشتیم.

اما واقعیت این است که قتل‌های ناموسی در میان خواسته‌های حقوقی، کم‌رنگ‌تر از قانون طلاق و یا شروط ضمن عقد مطرح شده است زیرا مواد قانونی حامی این نوع از خشونت‌ها در قانون مجازات اسلامی آمده، نه قانون مدنی که مورد تاکید جنبش زنان بود.

دو ماده در قانون مجازات اسلامی حامی اصلی قتل‌های ناموسی محسوب می‌شوند. یکی **ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی** است که براساس آن «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکّره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

ماده دیگر، **ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی** است که می‌گوید: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنّی علیه نباشد و مجنّی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره- چنانچه مجنّی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.»

به این معنی که اگر پدر یا جد پدری فرزندش را بکشد، شامل مجازات قتل نمی‌شود. این دو ماده قانون مجازات باعث شده که قتل زن و قتل کودکی که اصولاً دختر است (ما کمتر دیدیم که پسری به دست پدرش کشته شود) مجوز قانونی پیدا کند.

به نظر من دلیل این که این دو ماده در گفتمان رایج مطالبه‌محوری زنان، نقش محوری پیدا نکرده، همین است که نه در قانون مدنی بلکه در قانون مجازات اسلامی آمده است. **خب چه تفاوتی هست بین این که این مواد در قانون مدنی آمده باشد یا در قانون مجازات اسلامی؟ آیا تغییر قانون مجازات اسلامی کار دشوارتری است؟**

بحث دشواری یا سادگی مطرح نیست. مساله این است که وقتی قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان را بررسی می‌کنیم، اولین مساله آن چیزی است که زندگی روزمره آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ آزادی، اختیار و انتخاب زنان را مورد تهدید قرار می‌دهد. این‌ها مواردی است که در قوانین مدنی به طور

ارتباط آنها با بدنه جنبش زنان سبب شد که بسیاری از این موارد قانونی از کتاب‌ها و پشت درهای بسته دادگاه‌ها خارج شود و به رسانه‌ها و موضوعات بحث در میان فعالان جنبش زنان کشانده شود.

به عنوان مثال، نمی‌توانیم تلاش‌های نسرين ستوده برای جلب توجه‌ها به اعدام کودکان کمتر از ۱۸ سال در ایران فراموش کنیم. به دلیل محدودیت رسانه‌ها و خط قرمز بودن ورود به مسائل شرعی و قانونی خود ما اکتیویست‌ها هم به تدریج و گام به گام با این دست قوانین آشنا شدیم و شروع به فعالیت در مورد آنها کردیم.

موضوع خشونت علیه زنان همواره در بحث‌های ما مطرح بود اما بعد از تحقیق **پروین بختیارنژاد** در مورد **قتل‌های ناموسی**، «آفتاب آمد دلیل آفتاب» و دیدیم چه اتفاقاتی در سایر مناطق می‌افتد.

در این میان یک نکته دیگر هم وجود دارد. فیلمی هم با نام **عروس آتش** حدود ۲۰ سال پیش در ایران ساخته شد که پس از نمایش آن در سینماهای شهرستان‌هایی که در آنها قتل ناموسی رواج داشت، مردم محلی تظاهرات و تجمع مقابل سینماها برگزار کردند و نسبت به نمایش آن فیلم اعتراض کردند. **چقدر جنبش زنان ایران از درگیر شدن با این تفکرات و واکنش‌های شدید نسبت به آن امتناع می‌کند. آیا پایبندی مردم برخی مناطق به سنت‌هایشان دلیل نپرداختن به این موضوع نیست؟ آیا جنبش زنان توان جنگیدن در دو جبهه را نداشت؟ از سویی قوانین شرعی و از سوی دیگر دیدگاه سنتی بومی؟**

نه! ابایی در کار نبود. آنقدر کار بر سر همه ریخته بود، آنقدر مصادیق خشونت و تبعیض علیه زنان گسترده بود که ما مدت‌ها ورک‌شاپ و جلسه می‌گذاشتیم تا ببینیم اولویت‌های زنان چیست. جنبش زنان ایران با نیروی محدود در محاصره قوانین متحجر، وحشیانه و زن‌ستیز قرار دارد. ما واقعا توان انسانی رفتن به شهرستان‌ها و پیگیری تک تک موارد را نداشتیم و البته فکر می‌کنم هنوز هم نداریم.

این استدلال را می‌پذیرم اما واقعیت اینجاست که در طی ماه‌های اخیر شرایط خیلی تغییر کرده است. حالا خبرگزاری‌ها در ایران می‌گویند ۵۰ درصد قتل‌های خانوادگی ناموسی هستند. در هفته‌های اخیر هم با افزایش انتشار خبرهای قتل به دست پدر و همسر

روبرو هستیم. **آیا هنوز هم وقت آن نرسیده که تغییر این قوانین در دستور کار فعالان زنان قرار گیرد؟**

حتما همین‌طور است! حالا موضوع حاد شده و البته جامعه هم نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد، اگر حالا این تلاش صورت نگیرد، کی فرصت مناسب بعدی خواهد رسید؟ نکته مهم اینجاست که قتل رومینا یک زنگ خطر بود. تا پیش از این اطلاعاتی که به دست ما می‌رسید از استان‌های محروم و البته جوامع عشایری به دست ما می‌رسید؛ استان‌های جنوبی و غربی. اما تا به حال از دست قتل‌ها در مناطق شمالی ایران نداشتیم.

کوچ کردن این شیوه تفکر و خشونت از جوامع عشیره‌ای به استان‌های شمالی کاملا قابل بررسی است. چرا قتل ناموسی در کشور دارد شیوع پیدا می‌کند؟ این زنگ خطر است که اگر در جوامع عشیره‌ای، این یک سنت بود، حالا در مناطق مختلف ایران با حمایت قانون زنان به دست مردان به قتل می‌رسند.

در قتل رومینا گفته شد که پدرش پیش از به قتل رساندن او از یک وکیل در مورد مجازات قتل فرزند سوال کرده و خب، می‌دانیم که برخورد قانون با این دست جرائم، بین سه تا ده سال زندان است.

حالا دیگر در سراسر کشور می‌دانند که چگونه می‌توان از قانون استفاده کرد. پیش از این در جامعه خشونت خانگی رواج داشته، مردسالاری هم حاکم بوده، فقر هم به این مجموعه اضافه شده است؛

شیوع کرونا هم به اجبار اعضای خانواده را در یک محیط محصور کنار هم قرار داده و آزادی‌های معمول اجتماعی آنها را از بین برده، همه اینها شرایط را برای افزایش خشونت مهیا کرده است.

برخلاف شما من معتقد نیستم که فقط اطلاع‌رسانی در مورد رواج خشونت افزایش یافته بلکه معتقدم عواملی که به آنها اشاره کردم، آمار را هم افزایش داده است. جامعه مستاصل و خشونت‌زده است. در این شرایط هم آن دختر به فرار فکر می‌کند و هم خانواده خشن‌تر و پرخاشگرتر با او برخورد می‌کند.

از زمانی که خبر قتل رومینا منتشر شد تا به حال، مقامات جمهوری اسلامی تنها بر تصویب سریع‌تر لایحه تامین امنیت و کرامت زنان یا همان منع خشونت علیه زنان تاکید می‌کنند. آیا واقعا تصویب این لایحه آن می‌تواند بر کاهش خشونت علیه زنان تاثیر بگذارد؟

با نگاهی منتقدانه متوجه

می‌شویم که چقدر فعالیت‌های

اکتیویست‌های حوزه زنان، به ویژه

در آن زمان، مرکز محور بوده است

تا وقتی که قانون مجازات اسلامی تغییر نکند، چنین لویحی نمی‌تواند تغییری در شرایط زنان ایجاد کند. فقط اگر این لایحه پیش از قتل رومینا تصویب می‌شد و در همه نقاط کشور هم با دقت اجرا می‌شد و در نتیجه آن، اگر خانه امنی وجود داشت و اگر مشاوره حضور داشت و در برابر خانواده وی مقاومت می‌کرد و رومینا را در خانه امن نگه می‌داشت، شاید مرگ رومینا به تاخیر می‌افتاد.

اما تا زمانی که ماده ۳۰۱ جاری باشد، تاسیس صدها خانه امن هم نمی‌تواند مانع خشونت علیه زنان باشد. برای حفظ امنیت زنان باید قانون مجازات اسلامی تغییر کند و آن هم زمانی رخ خواهد داد که کل قوانین ما سکولار باشد. تا زمانی که قوانین ما در چارچوب قانون شریعت اجرا می‌شود، خشونت علیه زنان جاری خواهد بود.

حالا خانم شجاعی، فرض کنیم که قوانین تغییر کند و قانونی سکولار بر ایران حاکم شود، آن زمان با سنت‌ها چه باید کرد؟ آیا به تبع تغییر قانون، قتل ناموسی، دختر کشی و قتل ناموسی پایان خواهد یافت؟

هیچ تغییری یک شبه اتفاق نمی‌افتد اما اصولا نقش قانون این است که افکار سنتی را در جوامع تحت‌الشعاع خود قرار دهد. برای همین هم اصولا قانون باید یک گام جلوتر از سنت‌های رایج در جامعه پیش برود تا هر چه بیشتر به اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر نزدیک شود.

تا زمانی که قانون عقب‌تر از مردم باشد (شبیه آنچه در ایران رخ داده است) طبیعتا آن لایه‌هایی که از نظر فکری عقب نگه داشته‌شده‌اند، اقلشار متحجر و فئاتیک جامعه، نه تنها از آن قانون عقب مانده پیروی می‌کنند بلکه حتی اگر قانون هم عوض شود ممکن است که در سنت‌های خود را تغییر ندهند. برای همین همواره باید تغییر قانون همراه و هم‌زمان با حرکت فرهنگی صورت بگیرد.



اگر این فقه عادلانه و کارآمد است،
باید در جامعه آثار عدالت را که
مهم‌ترین اثر آن رضایت‌مندی عمومی
است، ببینیم. چنین رضایتی وجود
ندارد.

قتل ناموسی، قانونی برآمده از فقه است نه اسلام

سروناز رستگار

کرده‌اند، مانند این که اگر مردی زنش را در حال زنا با مردی ببیند می‌تواند هر دو را بکشد و گناهی بر او نیست. این موضوع، زمینه برخی از قوانین شده است. البته در فقه آمده که اگر مرد نتواند وقوع زنا را اثبات کند، مجازات قتل نفس برای او اجرا خواهد شد.

اما قانون جمهوری اسلامی ایران حتی از فقه هم پا را فراتر گذاشته و چنین شوهری را از مجازات مبرا دانسته است. این هم خلاف قرآن است، هم خلاف روایاتی که فقهای شیعه قبول دارند و هم خلاف نظر فقهای گذشته است.

در مورد دیگر، این عقیده که اگر پدری فرزندش را بکشد، مجازات نمی‌شود نیز برآمده از اسلام نیست. اسلام مؤسس این قانون نیست. من براساس تحقیق این سخن را می‌گویم. بعضی‌ها گمان می‌کنند وقتی این حرف‌ها را می‌زنیم، هدفمان پاک کردن چهره اسلام است، در حالی که این‌طور نیست. باید محققانه سخن گفت و پیدا کرد که ریشه قانون کجاست.

ریشه این فرزند کشی از کجا آمده است؟ ما حتی مراسمی رسمی با عنوان عید قربان داریم.

ریشه این قانون هم در پدرسالاری تاریخی است که از پیش از اسلام بوده. اگر تاریخ را مطالعه کنید، این قانونی پیش از اسلام بوده که اگر پدر فرزندش را می‌کشت و یا حتی از مال فرزندش دزدی می‌کرد، مجازات نمی‌شد. به این معنی که دزد

نه تنها سنت، که قانون هم حامی آنهاست. مردانی که می‌دانند قانون به آنها اجازه داده تا به محض مواجه شدن با آنچه «خطای ناموسی» اش می‌نامند، داس و چاقو و تبر را در دست بگیرند و آنچه را «بی‌آبرویی» می‌نامند، با خون پاک کنند.

در این میان، بسیاری این سنت را برآمده از صدر اسلام می‌دانند.

در گفت و گو با صدیقه و سمنقی، اسلام‌شناس ساکن تهران به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم.

بسیاری قتل‌های اخیر را برآمده از قوانین صدر اسلام، زنده به گور کردن دختران و مجوز دادن به پدران برای قتل فرزندانشان می‌دانند. چقدر این ارجاع درست است؟

من کاملاً مخالف این استدلال هستم. اسلام به محض ظهور با پدیده قتل دختران مخالفت کرد و هر کسی هم به اسلام گروید، از مخالفان این موضوع بود. قتل دختران تفکری غلط در مورد زنان بوده، اسلام هم آشکارا با این موضوع مخالفت کرده و این موضوع ریشه‌ای تاریخی دارد که همچنان باقی‌ست. اما دلیل این که این امر را به اسلام منتسب می‌کنند، اشتباه فقهاست. فقها با استناد به روایاتی که به عقیده من نمی‌توانند پایه صحیحی برای این استدلال‌ها باشند، مطالبی را مطرح

یا قاتل محسوب نمی‌شد.

در کنار این پدرسالاری حاکم، قوانین نیز توسط مردان تدوین شده و آنها هرطور که فکر می‌کردند، قوانین را هم می‌نوشتند. اما تعجب من از این است که قوانینی نادرست که زمینه بسیاری از خشونت‌ها علیه زنان است، چطور امروز وارد قانون شده و به اسلام هم منتسب شده در حالی که نه توجیه شرعی و نه عقلی و انسانی دارد؟

اما خانم وسمقی، به محض این که بحث ولایت پدر در قتل رومینا مطرح شد و اعتراضاتی در مورد ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی شکل گرفت، اعتراض‌هایی مطرح شد و گفتند ولایت پدر از اصول خدشه‌ناپذیر اسلام است. این حرکت‌ها با آنچه که شما در مورد این ماده قانونی می‌گویید، تفاوت دارد.

خب این سخن فقه است. فقه، سنت را به اسلام گره زده است. فقه تمام قوانینی را که از پیش از اسلام وجود داشته و قوانینی است تاریخی و سنتی، آنها را فرمولیزه کرده‌است، جریانی که به نظر من نادرست است و در کتابهایم نیز به آن نقد آنها پرداخته‌ام.

اینها را قوانین اسلام و شریعت معرفی کرده‌اند که هیچ دلیل شرعی برای صحت آنان وجود ندارد. آن طلبه‌ها بر اساس آنچه در حوزه‌های دینی آموخته‌اند، این امور را از قوانین مسلم اسلام می‌دانند و مخالفت با آن را مخالفت با اسلام می‌دانند. آنها خودشان فکر نمی‌کنند و هر چه را به آنها تعلیم داده می‌شود، بدون تحقیق و تفکر می‌پذیرند و فکر می‌کنند همین‌ها حرف اسلام است و با تغییر آن مخالفت می‌کنند.

اما چرا در میان متفکران مسلمان امروز که در بین آنها دیدگاه‌های روشنفکرانه هم دیده می‌شود، کسی برای روشن شدن این ماجرا تلاش نمی‌کند؟ چرا در مقابل قتل چندین زن و دختر جوان به دست پدران و همسرانشان، هیچ ندای اعتراضی از مذهبیبون نمی‌شنویم، حتی از پیشروترین‌شان؟

ممکن است دلایل متعددی داشته باشد. مثلا این که همان افرادی که در حوزه‌های علمیه هستند و گاهی از آنها حرف‌های روشنفکرانه شنیده می‌شود، هنوز به این نتیجه نرسیده باشند که اینها قوانین اسلام نیست.

من در کتاب «بازخوانی شریعت» به تحلیل قوانین مبانی شریعت پرداختم و آنجا با زبان حوزوی مطرح کردم که اینها قوانین اسلام و شریعت نیستند.

یکی دیگر از دلایل می‌تواند فقدان تحقیقات در حوزه شریعت

باشد که سبب شده آنها هنوز به این نتیجه نرسند. دلیل دیگر جو حوزه‌های علمیه است. وقتی اکثریت با توجه به آموزه‌های حوزه، فکر می‌کنند که اینها قوانین شریعت است، اگر اقلیتی با آن مخالفت کنند، جو بزرگی علیه آنها ایجاد می‌شود و آنها را به انزوا می‌رانند و از زندگی عادی محروم می‌کنند. در حوزه‌ها هنوز با آزادی بیان و آزادی اندیشه مانوس نشده‌اند که افراد بتوانند آزادانه افکارشان را در خصوص مسایل شرعی و فقه بیان کنند و اینها می‌تواند عوارض و خساراتی برای این افراد داشته باشد.

خانم وسمقی! فقه شیعه برآمده از تفکر شیعیان است اما قتل‌های ناموسی در بیشتر کشورهای مسلمان گسترش دارد و حتی در کشورهایی که فقه شیعه در آنها جاری نیست هم قتل ناموسی رخ می‌دهد. در پاکستان و افغانستان و عراق هم قتل‌های ناموسی رخ می‌دهد. اهل سنت که از فقه شیعه پیروی نمی‌کنند که بگوییم این قتل‌ها برآمده از فقه است و نه اسلام و شریعت.

اولا اهل سنت هم در فقه خودشان احکامی را در مورد زنانی در فراش و قتل توسط پدر دارند و اگر ما از شیعه حرف می‌زنیم به خاطر این است که از کشور خودمان حرف می‌زنیم که قوانینش مبتنی بر فقه و شریعت شیعی است. اما مساله این نیست که در کشورهای سنی‌مذهب آیا قوانین در قانون اساسی مبتنی بر شریعت و فقه است یا نه. فقه در طول دوازده تا سیزده قرن شکل گیری و نزج خود، توانسته در میان مسلمانان فرهنگ‌سازی کند.

این فرهنگ‌سازی سبب شده اگر شمال پاکستان هم بروید، قوانینش ممکن است لزوما بر مبنای شریعت نباشد اما دور از شریعت هم نیست. حتی اگر قوانین سکولار هم در این کشورها حاکم باشد، باز در میان اقشار سنتی و مذهبی، این قوانین نانوشته وجود دارد. چون فرهنگی که فقه ساخته و تشکیلات عریض و طویل روحانیت، چه در کشورهای سنی مذهب و چه در کشورهای شیعه، مبلغ این فرهنگ و تفکرند، در میان مردم این فرهنگ و فکر را ترویج می‌کنند. مردم این قوانین را اسلامی تصور می‌کنند و همین‌ها ساختار فکری مسلمانان را شکل می‌دهد.

این امر به تعصبات کورکورانه و تعصبی که به عقیده من با قرآن هم منافات دارد، دامن می‌زند و سبب می‌شود که مردان بدون هراس از مجازات، چه دنیوی و چه اخروی، اقدام به چنین قتل‌های فجیعی بکنند. اینها تصور می‌کنند اگر در موارد ناموسی، شوهری زنش را بکشد و پدري دخترش را

بکشد، نزد خداوند هیچ گناهی مرتکب نشده است.

ولی رگه‌هایی از این تفکر خشونت علیه زنان را در قرآن هم می‌شود پیدا کرد، آنجا که به مردان توصیه می‌کند که زنان خود را تنبیه کنند.

نه، این‌طور نیست. این آیات همه تفسیر دارد. در قرآن هیچ‌کجا در ارتباط با مسائل جنسی و جرایم جنسی به هیچ وجه به کسی اجازه داده نشده که کسی را بکشد. چنین مجازاتی به هیچ وجه در قرآن وجود ندارد و من همواره اعلام کرده‌ام مجازات مرگ برای جرائم جنسی، مجازاتی نامناسب است و متناسب با جرم نیست و این به هر حال بی‌عدالتی محض است.

در آیه ۳۴ نسا آنجا که بحث از نشوز و تنبیه زنان است تفاسیر زیادی وجود دارد. ببینید، مخاطب قرآن انسان امروزی نیست. قرآن با ما حرف نمی‌زند. اگر ما می‌خواهیم بدانیم که هر آیه قرآن در مورد چه موضوعی است تاریخ را بررسی کنیم، ببینیم چه موضوعی در آن جامعه پیش آمده بوده که در قرآن این سخن آمده است. و آیا قرآن قصد قانون‌گذاری داشته؟

در همان سوره نسا آمده که مردان می‌گویند زنانشان در غیاب آنها دچار جرائم جنسی شده‌اند، قبل از تسلط اسلام، همین مردان شمشیر می‌کشیدند و زنان را می‌کشتند. آنها از پیامبر سوال می‌کنند که حالا چه کنیم؟ پیامبر می‌گوید شما نمی‌توانید بکشید، اگر بکشید، من شما را قصاص می‌کنم. در اثر اصرار مردان، به نظر من، به آنها توصیه می‌شود به جای کشتن با تنبیه آنها را از این کار برحذر بدارند و منع کنند. این یک قانون‌گذاری نیست.

من در کتاب بازخوانی شریعت هم این را مطرح کرده‌ام که زمانی افراد به پیامبر مراجعه کرده و از او نظرش را می‌خواهند و او هم به عنوان کسی که مورد رجوع مردم واقع شده، نظر مشورتی می‌دهد. اما فقه همواره این نظرها را تبدیل به حکم شرعی و قانون الهی کرده که گویا این قوانین همواره ثابت است و باید آن را به این شکل اجرا کرد.

من این‌طور برداشت نمی‌کنم. مثلا از همان آیه‌ای که می‌گوید اول نصیحت کنید، بعد مردان می‌پرسند که اگر نصیحت کردیم و تاثیر نداشت، می‌گوید در بستر از او دوری کن. باز می‌پرسند اگر این کار هم تاثیر نداشت، می‌توانیم بزنیم؟ در این مرحله پیامبر می‌گوید اگر هم بزنید نباید طوری باشد که او آسیب ببیند، در آن صورت شما باید مجازات شوید.

ببینید این حرف‌ها در دوره ای است که مردم جور دیگری فکر می‌کردند، مردم به محض ظنین شدن به زنانشان، آنها را می‌کشتند ، چنین حقی برای خود قائل بودند. پیامبر تلاش می‌کند تا گام به گام این مردم را به سوی ممنوعیت این عمل

پیش ببرد و به آنها بگوید که شما حق ندارید این کار را بکنید. شما باید اول جرم را اثبات کنید، تازه مجازات هم آن قتل نیست. در این زمینه می‌توانم آیات و شواهد تاریخی زیادی را بیاورم که نشان بدهد اسلام مخالف این بوده که در چنین مواردی انسان‌ها کشته شوند.

اما خانم وسمقی، حتما مخالفان شما هم خواهند گفت که این تفسیر شما از آیات قرآن است و تفاسیر متفاوتی می‌تواند وجود داشته باشد که در حال حاضر حاکمیت از آن آنهاست و قضات با توسل به آن تفاسیر، احکام خود را صادر می‌کنند. تکلیف زنان در این میان چیست، وقتی این بحث بعد از ۱۴۰۰ سال به همان شیوه‌های خشونت‌بار اولیه مطرح می‌شود و زنان همچنان قربانی می‌شوند؟

درست است! فقه سنتی با نظرات من مخالف است همان‌طور که من با مبانی فقه سنتی مخالفم. اما من دلایل مخالفتم را مطرح کرده‌ام و در ایران مورد بحث قرار گرفته است. اگر حوزه‌ها و طرفداران فقه سنتی با این دلایل مخالفت دارند می‌توانند مطرح کنند.

مساله این است که در کشور ما فقه سنتی حاکم است. فقهی که از هزار سال پیش تاکنون تغییر نکرده و همان‌طور که فقها و متکلمین ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ سال پیش این فقه را ساخته‌اند، همین‌طور استمرار پیدا کرده و من به مبانی آن فقه اعتراض دارم.

امروز فقه سنتی در کشور ما حکومت می‌کند و شما از پیامدهای آن می‌توانید دریابید که آیا این فقه کارآمد است؟ عادلانه است ؟ ما پیامدهای آن را در زمینه‌های مختلف می‌بینیم. در قانون مجازات اسلامی، در قانون مدنی، در خانواده، حقوق زن، در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، میزان کارآمدی فقه سنتی، همان که می‌گویید طلبه‌ها به دفاع از آن برخاسته‌اند، میزان کارآمدی آن را در جامعه می‌بینیم. در هیچ حوزه‌ای این فقه سخنی برای گفتن ندارد.

اگر این فقه عادلانه و کارآمد است باید در جامعه آثار عدالت را که مهم‌ترین اثر آن رضایت‌مندی عمومی است، ببینیم. اما چنین رضایتی وجود ندارد. این خود جای تامل دارد برای افرادی که صاحب اندیشه هستند.

اگر فکر نکنند و مقلد محض باشند، هر چه را به آنها تعلیم داده می‌شود بدون تامل می‌پذیرند و سبب می‌شود تصور کنند این سخن اسلام است اما اگر ذره‌ای به پیامدهای اجتماعی یا قوانین در جامعه نگاه کنند، هر انسان منصفی پی می‌برد که این نمی‌تواند عادلانه باشد و باید تصحیح شود.

قتل رومینا، فرزندکشی به سفارش فقه امامیه



احسان حسین زاده

کودکان قربانی می‌داند؛ مساله‌ای که برای رومینا به قیمت تمام زندگی‌اش تمام شد. هرساله کودکان بسیاری کشته می‌شوند. کودکان افغان که در بمباران‌های هوایی کشته می‌شوند؛ کودکانی که در آمریکا با سلاح گرم کشته و قربانی قوانین حمل سلاح می‌شوند و گونه‌های دیگر؛ اما موضوع بحث این نوشته خشونت علیه کودکان از نوع قتل و آن هم با صبغه خشونت خانگی و در زمینه خانه است؛ اینکه در اثر کمبود چه قوانین و نهادهایی این اتفاق ناگوار برای کودکان می‌افتد.

فرزندکشی در قوانین ایران

مجازات اصلی قتل در حقوق ایران که برگرفته از حقوق اسلامی است، قصاص یا به تعبیر ساده‌تر، اعدام قاتل است که طی شرایطی با اذن ولی فقیه و توسط بازماندگان یا اصطلاحاً «ولی دم» مقتول درخواست و انجام می‌شود.

اما بر اساس ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲، اگر قاتل، پدر مقتول باشد و در صورتی که شخصی به‌دست پدرش به قتل برسد، حقوق ایران این تخفیف را به

پدر قاتل می‌دهد که قصاص نشود و از مجازات اصلی قتل معاف شود.

بر اساس این ماده: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». البته پدر قاتل بی‌مجازات هم نمی‌ماند و بر اساس ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به حبس محکوم خواهد شد. این ماده اشعار می‌دارد: «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا بهر علت قصاص نشود در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم و سیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید».

همانطور که از متن ماده پیداست، این مجازات بنا به نظر مقامات قضایی اعمال می‌شود و قطعیتی ندارد. در صورتی که مقام قضایی تشخیص دهد عمل مجرمانه قاتل موجب اخلال نظم عمومی شده یا ممکن است باعث شجاعت و جری شدن سایر مجرمان در ارتکاب جرم قتل شود، شخص قاتل ممکن است به سه تا ده محکوم شود. مجازاتی که بنظر می‌رسد برای چنین جرمی بسیار خفیف باشد.

فرزندکشی در فقه امامیه

اما ریشه این قانون استثنایی در کجاست؟ فقهای امامیه اجماعاً وجود رابطه پدر-فرزندی را مانع تثبیت مجازات قصاص بر قاتل می‌دانند. بدین معنی که اگر پدری فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود. قصاص اصلی‌ترین مجازات موجود در حقوق اسلامی برای تنبیه قاتل است اما فقه امامیه به استناد روایات مختلف، پدر قاتل را مستحق قصاص نمی‌داند.

فقهای مشهور شیعه مانند محقق حلی، شهید ثانی، فاضل هندی و صاحب جواهر همگی بنا بر اجماع فقها و به استناد روایاتی از پیامبر اسلام (لا یقاد الوالد بولده)، امام صادق (لا یقتل الرجل بولده اذا قتله و یقتل الولد بولده اذا قتل والده) و نیز امام باقر (لا یقاد والد بولده و یقتل الولد اذا قتل والده عمدا) مجازات قصاص را شامل پدر نمی‌دانند. در تمام این روایات این‌گونه نقل شده که اگر پدری فرزندش را بکشد قصاص نمی‌شود اما اگر فرزند پدرش را بکشد قصاص خواهد

شد. برخی از فقها هم در توجیه این مساله اینگونه استدلال کرده‌اند که صحیح نیست پدر را که سبب وجود فرزند است، بخاطر قتل فرزندش قصاص کرد و در واقع شایسته نیست که فرزند، عدم پدرش را سبب گردد؛ پدری که سبب وجود همان فرزند بوده است!

یکی از بزرگ‌ترین ایرادات فقه امامیه که حقوق فعلی ایران هم بر آن بنا نهاده شده است، عدم انطباق اصول و قواعد فقه امامیه با واقعیت‌های حقوق مدرن امروزی است. حقوق امروز بر پایه حمایت‌های دولت از شهروندان و اقشار آسیب پذیر، آزادی شهروندان، برابری زن و مرد، حمایت از کودکان و اهمیت دوره کودکی، تاکید بر نقش اصلاحی تنبیه و بازپروری بزهکاران بنا نهاده شده است. اما اصول فقه امامیه اولاً نه با منطق عقلی همخوانی دارد و ثانیاً نه با اصول فوق الذکر حقوق مدرن امروزی.

فقه امامیه براحتی با استناد به یک آیه قرآن یا یک روایت، به بسیاری از اصول پذیرفته شده حقوق امروزی دهن کجی می‌کند و اساساً خود را موظف به پاسخگویی به افکار عمومی هم نمی‌داند و دقیقاً به همین دلیل است که هم بعد از گذشت چهارده قرن قصاص را که یک مجازات غیر انسانی است، مجازاتی صحیح می‌داند و پدری که فرزند خود را به قتل رسانده است را بطرز غیر منطقی از مجازات معاف می‌کند!

تبعیض بین مجازات مادر و پدر در قتل فرزند

هرچند قانونگذار پدر قاتل را معاف از تحمل مجازات قتل فرزند خود می‌داند و حکم قصاص را بر او جاری نمی‌داند اما حیرت‌آور است که قانونگذار حکم مادری که فرزند خود را به قتل برساند را، قصاص عنوان کرده است.

در این تبعیض در مجازات هیچ منطق عقلی یافت نمی‌شود جز همان استناد به روایات از فقهای فقه شیعه و اجماع فقها بر صحت این روایات، که در نهایت به تبعیض در مجازات پدر و مادر قاتل می‌انجامد.

نکته مهم دیگری که در این مسئله نهان است اینکه قصاص اساساً تنبیهی خشن، غیر انسانی و قبیله‌محور است که نه توان بازدارندگی مناسبی دارد و نه اساساً رویکرد اصلاحی برای بازپروری مجرم اتخاذ می‌کند.

قصاص هر قاتلی از منظر حقوقی اشتباه است و هیچ فایده‌ای جز ارضای خشم و نفرت ولی دم را برای جامعه به همراه ندارد. بنابراین بهتر است قصاص از کتاب قانون مجازات نه تنها برای پدر قاتل که برای تمام شهروندان جامعه حذف شود چراکه راهکار جلوگیری از قتل انسان‌ها، تجویز قتل بزهکار نیست.

خشونت علیه کودکان جرمی با ماهیت ویژه اما بدون متولی

خشونت علیه کودکان از جمله جرایمی است که عموماً پشت درهای بسته انجام می‌شود. قطعاً کمتر کسی می‌تواند یک کودک را در ملاء عام کتک بزند اما کودکان اغلب در خانه‌های خود توسط والدین یا سایر اعضای خانواده مورد خشونت قرار می‌گیرند. در برخی موارد این خشونت، به تجاوز جنسی یا قتل می‌انجامد.

از سویی، کودکان به لحاظ عدم رشد جسمی و بلوغ فکری و همچنین نداشتن آگاهی‌های لازم، توان کافی برای دفاع از خود و دفع خطر را ندارند. بسیاری از کودکان نمی‌دانند در مواقع خطر چطور درخواست کمک کنند؛ بسیاری از کودکان اساساً جدی گرفته نمی‌شوند و اعلام خطر آنها دقیقاً مانند ماجرای رومینا حتی از طرف پلیس و دادگاه نیز جدی گرفته نمی‌شود.

بسیاری از کودکان به لحاظ شرایط ویژه زندگی خود توانایی درخواست کمک و اعلام وقوع جرم را ندارند؛ بنابراین توجه به این مسئله بسیار مهم است که در مورد جرائم و خشونت‌های اعمال شده بر کودکان باید ماهیت قربانی و میزان آسیب‌پذیری او در نظر گرفته شود. این نکته به این می‌انجامد که باید نهادی بسیار حساس و با احساس وظیفه در قبال کودکان، متولی این نوع از جرایم باشد. نهادی که بتواند با دریافت کمک‌های روانشناسی و قضایی، هم‌پیگیری کافی و سواست‌زیادی را در کشف خشونت علیه کودکان داشته باشد و هم ترتیبات قضایی سریعی را به کمک شعب ویژه قضایی اتخاذ کند. امری که هنوز در ایران خلاء آن احساس می‌شود. هرچند متولی اصلی خشونت علیه کودکان سازمان بهزیستی عنوان می‌شود و این سازمان هم شماره تلفن ۱۲۳ را برای گزارش خشونت علیه کودکان و زنان اختصاص داده است؛



اما وقوع فجایعی مثل قتل رومینا نشان می‌دهد کودک آزاری از سوی نهادهای ذی‌ربط جدی گرفته نمی‌شود و اساساً این نهادها درجه اهمیت و میزان آسیب‌پذیری کودکان را هنوز درنیافته‌اند.

ضرورت تخصیص شعب قضایی ویژه رسیدگی به خشونت علیه کودکان

در گزارش‌ها آمده است که در دادگاه و پاسگاه رومینا می‌خواهد که او را تحویل خانواده ندهند. اما علی‌رغم درخواست رومینا، او به دست پدر سپرده می‌شود و ۲۴ ساعت بعد به قتل می‌رسد! طبق قانون نیروهای انتظامی که ضابط قضایی محسوب می‌شوند و خود مقام قضایی باید به زندگی و جان افراد احترام گذاشته و در صورتی که بیم به خطر افتادن جان شهروندان برود، باید تمهیدات لازم را برای دور کردن خطر انجام دهند.

حتی اگر صرفاً امکان صدمه دیدن روحی یا جسمی قابل اغماضی می‌رفت، مقام قضایی باید از این مساله جلوگیری می‌کرد که این‌گونه نشد. ماده پنج قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در این زمینه مقرر می‌دارد: «کودک‌آزاری از جرائم

بر اساس متن تصویب شده مجلس شورای اسلامی می‌توان اذعان کرد که این قانون پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه جلوگیری از خشونت در مورد کودکان دارد. البته مسلم است که بدون تصویب بودجه مناسب و جدیت تمام دستگاه‌ها در اجرای آن، این قانون هم می‌تواند به خیل قانون‌های تزئینی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی بپیوندد.

اما بر اساس این لایحه، هرگاه خطر شدید قریب الوقوعی کودک و نوجوان را تهدید کند یا به سبب وضعیت مخاطره‌آمیز وقوع جرم محتمل باشد، مددکاران اجتماعی بهزیستی یا واحد حمایت دادگستری و ضابطان دادگستری مکلفند فوری و در حدود وظایف و اختیارات قانونی، تدابیر و اقدامات لازم را در صورت امکان با مشارکت و همکاری والدین، اولیاء و یا سرپرستان قانونی کودک و نوجوان جهت رفع خطر، کاهش آسیب و پیشگیری از وقوع جرم انجام داده و در موارد ضروری وی را از محیط خطر دور کرده و با تشخیص و زیر نظر مددکار اجتماعی به مراکز بهزیستی یا سایر مراکز مربوط منتقل کنند و گزارش موضوع و اقدامات خود را حداکثر ظرف دوازده ساعت به اطلاع دادستان برسانند.

در صورت تصویب بدون تغییر ماده سی این لایحه، به لحاظ شروع قانونی تعقیب مجرمان گام بزرگی رو به جلو برداشته خواهد شد چراکه بر اساس این ماده حتی خود کودک بزه‌دیده یا حتی افرادی با هویت ناشناس چه به صورت کتبی و چه به صورت شفاهی می‌توانند وقوع جرم یا خشونت علیه کودکان را گزارش دهند و مقام قضایی موظف به شروع تحقیقات خواهد بود.

از دیگر نکات مثبت این قانون نقش فعالانه تر قوه قضاییه نسبت به مساله خشونت علیه کودکان است. ایجاد تشکیلات مناسب قضایی، مداخله فوری قضایی به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال، ارائه مشاوره حقوقی به اطفال در معرض خطر و تهیه گزارش از وضعیت طفل و در نهایت نظارت بر حسن اجرای تصمیمات مرتبط با طفل، از جمله نکات مثبت این قانون است. همانطور که ذکر شد، در صورتی که این مقررات تزئینی باشند و تنها بر روی کاغذ باقی بمانند، فایده‌ای نخواهند داشت. امید که اراده‌ای واقعی برای عملیاتی کردن این قانون وجود داشته باشد.

عمومی بوده و احتیاج به شکایت شاکی خصوصی ندارد». بنابراین در فرض صحت این ماجرا، مقام قضایی و همچنین پلیس، از باب سهل‌انگاری در انجام وظایف خود مسئول هستند.»

عدم بازدارندگی قوانین خشونت علیه کودکان

آخرین قانون حمایتی از کودکان یعنی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بیش از هجده سال پیش تصویب شده است. قانونی که فقط نه ماده داشت و بسیار مختصر برخی اعمال مجرمانه علیه کودکان را به صورت بسیاری خفیفی جرم‌انگاری می‌کرد به نحوی که حداکثر مجازات پیش‌بینی شده در این قانون یک سال حبس بود.

اما لایحه دیگری بنام «لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان» برای اولین بار نه سال پیش توسط محمود احمدی‌نژاد به مجلس ارائه شد و هفت سال طول کشید تا به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بالاخره بعد از نه سال کش و قوس بین قوا و شورای نگهبان در نهایت در هجدهم خرداد امسال به تصویب شورای نگهبان رسید.

هرچند نسخه نهایی این قانون فعلاً در دسترس نیست اما

قتل‌های ناموسی: قانون حمایت از اطفال و نوجوانان بازدارنده است؟

گفت‌وگو با رها بحرینی و روزبه میرابراهیمی



رضا حاجی‌حسینی

از جمله جدی‌ترین راه‌ها برای مقابله با قتل‌های ناموسی و پیشگیری از وقوع آن‌ها، قوانین مناسب و بازدارنده در کنار آموزش و تربیت برابری‌خواهانه است.

بر اساس آنچه از ناحیه حقوقدان‌ها و مدافعان حقوق بشر مطرح می‌شود، قوانین در ایران باید به شکلی اصلاح شوند که در آن‌ها «پدر» یا دیگر «مردان خانواده پدری» در مقام قیم نباشند و حرمتی بر جان دیگر اعضای خانواده نداشته باشند و برخورد قانون با جرایم آنان نسبت به خانواده، همسان و برابر با دیگران اما مبتنی بر مناسبات انسانی و حقوق بشری باشد.

یکی از قوانینی که انتظار می‌رفت بتواند در این زمینه راه‌گشا باشد، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان است. لایحه‌ای که عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان روز ۱۸ خرداد ۹۹ از تأیید آن در جلسه این شورا خبر داد: «طبق نظر شورای نگهبان لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان با شرع و قانون اساسی مغایرتی ندارد و مورد تأیید این شورا قرار گرفت.»

به گفته هادی طحان‌نظیف، عضو حقوقدان شورای نگهبان اما لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان در سال ۱۳۹۰ به پیشنهاد قوه قضاییه و توسط دولت وقت به مجلس ارسال شد و سال ۱۳۹۷ به تصویب رسید. سه مرتبه با ایراد شورا و اصلاح مجلس مواجه شد

ولی متأسفانه ناتمام ماند...»

اما آیا لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان که سرانجام پس از ۹ سال به قانون تبدیل شده، می‌تواند از حقوق اطفال و نوجوانان حمایت کند؟

ولایت علیه سلامت

رها بحرینی، حقوقدان و پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل معتقد است مفاد لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان به طور کلی تلاش کرده‌اند در خصوص همه افراد زیر ۱۸ سال مراقبت‌ها و محافظت‌هایی را برای مقابله با خشونت به کار بگیرند اما این قانون همچنان ضعف‌های جدی دارد تا بتواند به موارد نقض حقوق کودک در ایران رسیدگی کند.

بحرینی به «حقوق ما» می‌گوید: «برای مثال در این لایحه به مسأله حمایت از اطفال و نوجوانان در مقابل خشونت از سمت والدینشان اشاره شده اما متأسفانه همچون سایر قوانینی که در این سال‌ها در جریان بوده، تأکید کرده: اگر این ضرب و جرح یا توهین، جنبه تأدیبی نداشته باشد. در واقع هنوز به شکلی این راه باز گذاشته شده که والدین بتوانند در مواردی، آسیب جسمانی یا روانی به کودک وارد کنند؛ چنانچه این خشونت فیزیکی را تحت عنوان تربیت یا تأدیب تعریف کنند. این موضوعی است که در گذشته

هم کمیته حقوق کودک سازمان ملل که ناظر بر کنوانسیون حقوق کودک است روی آن دست گذاشته بود و از مقامات ایرانی خواسته بود تنبیه بدنی و سایر تنبیهاتی را که به سلامت روحی کودک آسیب می‌رساند، مطلقاً ممنوع کنند اما مقامات ایرانی از این کار خودداری کرده‌اند.»

روزبه میرابراهیمی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر در حوزه حقوق بشر هم در بررسی نقطه‌ضعف‌های این قانون به موادی می‌پردازد که مصادیق آن‌ها انواع خشونت در درون خانواده‌هاست: «می‌توان گفت که این قانون در این زمینه جامعیت لازم را ندارد، به خصوص وقتی به خشونت والدین علیه کودک می‌رسد یا به مباحث شرعی «ولایت پدر» و اصول تربیتی. به تعبیری دیگر این قانون نتوانسته کودکان را در مقابل خشونت احتمالی از جانب پدر به شکل مطلق محافظت کند. البته این موضوع در جریان رفت و برگشت‌هایی که این قانون بین مجلس و شورای نگهبان داشت به شکل فعلی درآمد. شما اگر به نظرات شورای نگهبان در مراحل مختلف بررسی این لایحه که در حال حاضر به قانون تبدیل شده بنگرید، متوجه ریشه این اشکالات خواهید شد که بر مبنای «مباحث شرعی» است.»

تعریف کودک در ایران، ناهمخوان با تعریف جامعه جهانی

تعریف قانون حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان از کودک از اساس در مغایرت با تعریف کودک در قوانین بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک است.

این گفته رها بحرینی ست که بر آن تأکید می‌کند: «در ماده یک این لایحه طفل به عنوان هر کسی که به سن بلوغ شرعی نرسیده تعریف شده و نوجوان، هر فرد زیر ۱۸ سال که به سن بلوغ شرعی رسیده. این تعریف در مغایرت با تعریف کودک در قوانین بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک است که به صراحت اعلام کرده همه افراد زیر ۱۸ سال کودک هستند و باید از حمایت‌های ویژه برخوردار شوند و نباید با آنان همچون بزرگسالان رفتار نشود.»

به گفته بحرینی این لایحه همچنان به این معضل ادامه‌دار پاسخ نداده و در واقع کودک را همه افراد زیر ۱۸ سال به حساب نمی‌آورد و علاوه بر این، چون مبنا را سن بلوغ شرعی برای طفل قرار داده، در واقع بین دختران و پسران همچنان تبعیض قائل شده است.

روزبه میرابراهیمی هم که در پژوهش‌های حقوق بشری خود به این لایحه پرداخته، ماده یک آن را از جمله نقطه ضعف‌هایش می‌داند و می‌گوید که این قانون مسأله سن مسئولیت کیفری را حل نکرده است: «با اینکه ماده یک این قانون نوجوان را فرد «بالغ» زیر ۱۸ سال تعریف کرده که تحت حمایت این قانون است، اما همچنان ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی که سن مسئولیت کیفری را «سن بلوغ» و سن بلوغ دختر را ۹ سال و پسر را ۱۵ سال تعیین کرده، پابرجا گذاشته و گامی برای ابطال آن برنداشته است.»

این قانون اما نقاط ضعف مهم‌تری هم دارد که باعث خدشه‌دار شدن اهداف اصلی آن می‌شود.

به گفته میرابراهیمی، مهم‌ترین نقطه ضعف این قانون، ماده ۲۵ آن است. این ماده می‌گوید: «اعمال مجازات‌های موضوع این قانون مانع از اجرای مجازات‌های حدود، قصاص و دیات نخواهد بود و در صورتی که در سایر قوانین برای مرتکب جرم موضوع این قانون مجازات شدیدتری مقرر شده باشد، مرتکب به همان مجازات محکوم می‌شود.»

به گفته میرابراهیمی، بر اساس این ماده بسیاری از رشته‌های بافته شده در بخش‌های دیگر این قانون، پنبه می‌شود: «به طور خاص با توجه به این ماده وقتی به بحث «قصاص» می‌رسیم (موضوعی که یکی از دغدغه‌های مهم فعالان و نهادهای مدنی و حقوق بشری در دهه‌های اخیر بوده)، کمکی به حل معضل نمی‌شود. صدور حکم اعدام برای نوجوانان یکی از معضلات حقوق بشری در جمهوری اسلامی است که سال‌هاست مورد انتقاد است و تنها گامی که جمهوری اسلامی (به جز ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی که قید و بندهایی را ایجاد کرده اما امکان صدور حکم اعدام را منتفی نکرده) برداشته است، عدم اجرای احکام اعدام افراد زیر ۱۸ سال تا زمان رسیدن آنان به سن ۱۸ سال است! به تعبیری دیگر، هنوز در ایران مجرم زیر ۱۸ سال می‌تواند حکم قصاص و اعدام بگیرد، فقط اجرای آن تا بعد از ۱۸ سالگی به تأخیر می‌افتد.»

رها بحرینی هم این موضوع را مورد توجه قرار داده و می‌گوید مجازات اعدام و همین‌طور مجازات‌های حدی که شامل شلاق هم می‌شود، علیه افراد زیر ۱۸ سال اعمال می‌شود و در این لایحه به صراحت گفته شده مواد لایحه، مانع اعمال مجازات‌های قصاص و حد نخواهد شد.

به گفته این پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل، مقام‌های ایرانی سال‌هاست از سوی جامعه بین‌الملل به دلیل ادامه استفاده از مجازات مرگ (اعدام) علیه کسانی که در زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند، محکوم شده‌اند: «ایران جزو آخرین کشورها در جهان است که همچنان از مجازات اعدام علیه شهروندانی استفاده می‌کند که در زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال سن داشته‌اند و این در واقع بی‌رحمانه‌ترین و ظالمانه‌ترین مجازات علیه کودکان است که همچنان در این لایحه وجود دارد و هنوز به آن رسیدگی نشده است.»

ازدواج زیر سن

کودک‌همسری در ایران از دیگر معضلات اجتماعی‌ست که بستر و زمینه‌ای هم برای قتل‌های ناموسی ایجاد می‌کند. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان اما در این زمینه نیز حمایتی از افراد زیر سن قانونی نمی‌کند.



می‌گیرند یا از مدرسه اخراج می‌شوند و صرفاً به خاطر بیان جنسی یا جنسیتی خود هدف دشنام و آزار و اذیت قرار می‌گیرند که این قانون به هیچ یک از این موارد نپرداخته است.»

در بخشی از این قانون اما به این اشاره شده که صداوسیما و سایر نهادهای دولتی باید برای آموزش کودکان اطلاع‌رسانی کنند و همین‌طور مانع نشر مطلبی شوند که موجب آسیب به سلامت کودکان شود.

به گفته بحرینی، این در حالی‌ست که صداوسیما جمهوری اسلامی با نشر مطالب نفرت‌پراکنانه از جمله علیه بهائیان و همجنس‌گرایان، در واقع زمینه آزار و اذیت کودکانی را فراهم می‌کند که متعلق به این اقلیت‌ها هستند.

این نفرت‌پراکنی از سوی صداوسیما حکومتی جمهوری اسلامی می‌تواند حتی به قیمت جان این کودکان تمام شود.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و قتل‌های ناموسی

با توجه به مجموعه مسائل مطرح شده درباره قانون حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان، آیا این قانون به طور مشخص می‌تواند کمکی به پیشگیری از قتل‌های ناموسی کند؟

روزبه میرابراهیمی در پاسخ به این سوال می‌گوید: «به نظر من موضوع قتل‌های ناموسی جنبه‌های مختلفی دارد که جنبه قوانین و مقررات یکی از جنبه‌های آن است. زمینه قتل‌های ناموسی، وجود زمینه‌های مختلف خشونت در جامعه و خانواده‌هاست. به تعبیری



دیگر، قتل‌های ناموسی ناشی از خشونت است و تا زمانی که خشونت و زمینه‌های اعمال آن وجود دارد، حفاظت کاملی در مقابل این معضل وجود ندارد. جامعه ما هنوز در زمینه خشونت‌ورزی جامعه بیماری‌ست و این بیماری زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد.»

به گفته این روزنامه‌نگار و پژوهشگر، قتل ناموسی تنها یکی از موضوعات مرتبط با خشونت‌ورزی در ایران است و برای از بین بردن چنین پدیده‌ای، هم محافظت‌های قانونی و ساختاری لازم است و هم بازپروری‌های روانی و اجتماعی و البته فرهنگ‌سازی: «حال اگر با این پیش‌زمینه بخواهم پاسخ بدهم باید بگویم که هم بلی و هم خیر! بلی، چون در مقایسه با ساختار قانونی سابق، قانون جدید ابعاد و موضوعات بیشتری را در نظر گرفته است که شاید به پیشگیری از قتل‌های ناموسی کمک کند؛ اما خیر، چون هم به لحاظ قانونی خلأهای مهمی در آن وجود دارد و هم به لحاظ فرهنگی راه زیادی در پیش است.»

میرابراهیمی اصل تصویب لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان را اتفاقی مثبت می‌داند چون به گفته او در مقایسه با قانون قبلی (مصوب سال ۱۳۸۱) مبسوط‌تر است و موضوعات بیشتری را شامل شده است: «به لحاظ کمی، قانون قبلی فقط ۹ ماده داشت و خلاهای موضوعی و قانونی بسیاری داشت اما قانون جدید ۵۱ ماده و ۱۵ تبصره دارد. نکته مثبت دیگر قانون جدید توجه به وظایف نهادهای مختلف در مورد موضوعات مرتبط با این قانون است.»

رها بحرینی اما می‌گوید زنان و کودکان دختر همچنان در معرض

خشونت خانگی و قتل‌های به‌اصطلاح ناموسی قرار دارند و مقام‌های جمهوری اسلامی همچنان لایحه‌ای برای جرم‌انگاری خشونت خانگی تصویب نکرده‌اند؛ از جمله خشونتی که در چارچوب تجاوز در رابطه زناشویی و ازدواج‌های زود هنگام می‌شود.

به گفته بحرینی لایحه حمایت از زنان در مقابل خشونت بیش از ۱۰ سال است که همچنان در دست بررسی است و سال گذشته قوه قضاییه با اعمال تغییرات متعدد، تأثیرگذاری این لایحه برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و دختران را حتی در صورت تصویب، کاهش داد.

مقام‌های جمهوری اسلامی اما نه تنها خشونت علیه زنان و دختران را جرم‌انگاری نکرده‌اند، که با حفظ قوانینی در قانون مجازات اسلامی به نوعی اعمال خشونت علیه زنان و دختران در محیط خانواده را تأیید و حتی تقویت کرده‌اند.

رها بحرینی در این زمینه به ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اشاره می‌کند که این روزها بسیار مورد توجه قرار گرفته است: «پدر و جد پدری اگر فرزند خود را به قتل برساند، با مجازاتی متناسب و برابر با سایر افرادی که مرتکب قتل می‌شوند روبه‌رو نخواهند شد. این مسأله به نوعی این اطمینان خاطر را برای مردان خانواده به وجود می‌آورد که تحت عنوان حفاظت از ناموس دست به قتل زنان و دختران بزنند.»

از سوی دیگر در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است که اگر مرد همسر خود را در حال داشتن رابطه جنسی خارج از چارچوب زناشویی مشاهده کند و او را به قتل برساند، عملاً از مجازات معاف خواهد بود.

به گفته بحرینی، ایران جزو شش کشور باقی‌مانده در جهان است که همچنان کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را امضا نکرده و این در حالی‌ست که جنبش حقوق زنان در ایران سال‌هاست که برای تصویب این کنوانسیون تلاش می‌کند اما نمایندگان مجلس از پیگیری این خواست کوتاهی کرده‌اند و شورای نگهبان هم مانع تصویب این کنوانسیون شده است.

به این ترتیب و بر اساس گفته‌های این حقوقدان، مانع اصلی در تصویب قوانین حمایتی از زنان در ایران نگاه ضد حقوق بشری مقامات جمهوری اسلامی است: «آنان زنان را به عنوان انسان‌هایی برابر با مردان نمی‌بینند که باید از حقوق یکسان برخوردار باشند و فرصت خودمختاری و شکوفایی را در جامعه داشته باشند برای اینکه بتوانند بر جسم و جان خود اختیار داشته باشند و در مورد سرنوشتشان آزادانه تصمیم بگیرند. بنابراین انواع و اقسام قوانین تبعیض‌آمیز و بی‌رحمانه را در قانون مدنی و کیفری ایران نگه داشته‌اند که مانع از حضور برابر و آزادانه زنان در عرصه‌های اجتماعی شوند.»

قتل‌های ناموسی، ریشه‌های فرهنگی و قوانین جرم‌زا

گفت‌وگو با پگاه بنی هاشمی و معین خزائلی



جواد عباسی توللی

هر چند آمار دقیقی از تعداد قتل‌های ناموسی در ایران در دست نیست اما انتشار اخبار دست‌کم چهار مورد از این قتل‌ها در ماه‌های اخیر، واکنش طیف گسترده‌ای از روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان و مدافعان حقوق زنان را در پی داشته است. انتشار این اخبار همچنین لزوم بررسی کمبودها و خلاءهای قانونی و حقوقی درباره این موضوع را بیش از پیش نمایان کرده است.

در این گزارش در گفت‌وگو با دو حقوق‌دان علت‌های اجتماعی و زمینه‌های مختلف وقوع قتل‌های ناموسی از جمله خلاءهای قانونی و حقوقی در این زمینه بررسی شده است.

معین خزائلی، حقوق‌دان و روزنامه‌نگار در کنکاش درباره این موضوع، عدم شناسایی مفهومی تحت عنوان «خشونت خانگی» در قوانین موضوعه در ایران و همچنین رویکرد و رویه قضایی-پلیسی به مثابه مانعی بر سر راه احقاق حقوق زنان را دو عاملی می‌داند که سبب بازتکرار قتل‌های ناموسی و اشکال دیگر خشونت علیه زنان در ایران می‌شود.

پگاه بنی هاشمی، پژوهشگر حقوق بشر و حقوق‌دان هم معتقد است اصلاح توأمان قوانین و بسترسازی برای دادن آموزش‌های لازم به شهروندان می‌تواند به رفع ریشه‌های پدیدآورنده این معضل اجتماعی کمک کند.

برای مرتکبان قتل‌های ناموسی در نظر گرفته نشود، بلکه زنان به‌عنوان اولین قربانیان این قوانین معیوب و تبعیض‌آمیز همواره در معرض خطرهای احتمالی قرار گیرند.

معین خزائلی با تأکید بر اینکه اصطلاح «ناموس» در هیچ کجای قوانین موضوعه ایران مستقیماً به کار نرفته است اما می‌توان مفهوم آن را در بسیاری از مواد یافت، به «حقوق ما» می‌گوید: «مهم‌ترین آن همین جواز قتل زانی و زانیه توسط شوهر زانیه است که در قانون آمده. به این صورت که گویی کشتن زن به نوعی از حقوق شوهر محسوب شده و او در احقاق یا عدم احقاق آن مختار است و در صورتی که از این حق خود استفاده کند و همسرش را به قتل برساند، مرتکب هیچ فعل مجرمانه‌ای نشده است.»

به گفته این حقوق‌دان، این در حالی است که اساساً ساقط کردن عنوان مجرمانه از فعلی مانند قتل عمد بسیار خطرناک و خلاف عدالت است.

او در ادامه یکی از بزرگ‌ترین ایرادهای قوانین موضوعه در ایران را عدم شناسایی مفهومی با نام «خشونت خانگی» می‌داند و می‌گوید: «علی‌رغم آمار بالای وقوع این نوع از خشونت، به دلیل لزوم تبعیت قوانین موضوعه از احکام فقهی و شرعی، آنچه که تحت عنوان خشونت خانگی در قوانین بسیاری از کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده، حتی در لایحه‌ای که قرار بود با هدف تأمین امنیت زنان در برابر خشونت تصویب شود نیز نیامده است.»

پگاه بنی هاشمی اما قتل برای دفاع از ناموس در ایران را دارای سابقه عرفی و ریشه فرهنگی می‌داند و در همین زمینه می‌گوید: «قتل‌های ناموسی مسأله‌ای است که ریشه در فرهنگ ما هم دارد. یعنی اگر بخواهیم این مسأله را تنها به عمر ۴۰ ساله حکومت جمهوری اسلامی در ایران محدود کنیم، در ارائه راهکار دچار اشتباه خواهیم شد.»

او در ادامه اصلاح توأمان قوانین و ارائه آموزش به شهروندان را به عنوان دو راهکار اساسی برای کاهش این معضل اجتماعی برمی‌شمارد و می‌گوید:

«این راهکارها باید نقش مکمل یکدیگر را داشته باشند. یعنی اینکه آموزش، قانون را حمایت کند و قانون بتواند سبب تقویت سیستم آموزشی شود.»

به گفته این حقوق‌دان، مبنای ایجاد تغییر در وهله اول این است که قانونگذار باید به حدی از آگاهی برسد که در هنگام وضع قوانین، تمام شهروندان را به صورت یکسان مورد حمایت خود قرار دهد.

در قانون مجازات اسلامی اما صراحتاً مجوزهای قانونی برای قتل افراد پیش‌بینی شده است. به عنوان نمونه، چنانچه یک زن به واسطه ارتکاب جرایمی نظیر «زنا» و «اشاعه فحشا» و اصرار بر آن، مهدور الدم تلقی شود، به‌قتل رساندن او توسط هر شخص مسلمانی از جمله شوهر، پدر یا برادر، مباح و جایز شناخته شده است.

معین خزائلی با اشاره به رویکردهای جاری در قوانین موضوعه در رابطه با این نقاط ضعف قانونی، می‌گوید: «جواز قتل همسر از سوی شوهر در صورت مشاهده رابطه جنسی او با مرد دیگر، لزوم جواز شوهر در بسیاری از فعالیت‌های فردی و اجتماعی همسر از جمله حق اشتغال، حق تحصیل و حتی حق خروج از منزل خود به روشنی نشانگر رویکرد قوانین موضوعه به حمایت از زنان در برابر خشونت احتمالی است.»

به گفته او در این میان رویکرد و رویه قضایی-پلیسی نیز خود یکی از اصلی‌ترین موانع برای احقاق حقوق زنان در برابر خشونت‌های احتمالی است: «فقدان دستورالعمل و پروتکل‌های لازم برای پلیس در صورت مواجهه با زانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، پذیرش خشونت اگر منشأ ناموسی داشته باشد و همچنین رویکرد دادگاه‌ها در بی‌توجهی به موضوع خشونت روانی برای صدور حکم طلاق، از نمونه‌های عملی این مسأله است.»

او در ادامه می‌گوید: «در قوانین دیگر هم مانند جواز خروج از خانه، جواز تحصیل و جواز اشتغال نیز به مثابه حق شوهر بر زن در زندگی اجتماعی قلمداد شده است. شوهر است که بنا بر قانون به دلیل شرافت و آنچه که در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن خوانده شده، می‌تواند زن را از اشتغال به کاری منع کند و این حیثیت و مصالح، موجودیتی جدا از زن یا سلامت جسمی و روحی او دارد و در واقع همان ناموسی است که مرد مالک آن و تشخیص دهنده آن است.»

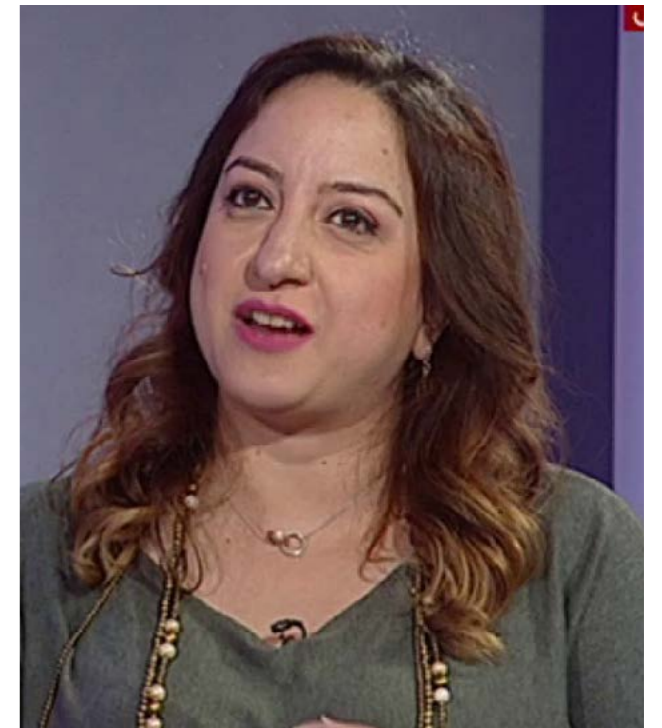
به گفته این حقوق‌دان، در مورد بحث قتل ناموسی، قوانین ایران صراحتاً در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قتل فرزند توسط پدر را سبب سقوط مجازات قصاص دانسته است: «این قانون به طور مستقیم نتیجه دخالت فقه در قوانین است چرا که این حکم در اسلام از احکام تعبدی و امری است و دلیل عقلی مشخصی ندارد.»

لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان؛ ضعف‌ها و قوت‌ها

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان یکی از لوایح قضایی است که پس از حدود ۱۲ سال معطل ماندن، روز ۱۸ خرداد سال ۹۹ به تصویب شورای نگهبان رسید. به موجب این قانون، مرتکبان جرایم علیه اطفال یا نوجوانان به جزای نقدی یا مصادره اموال یا سایر محکومیت‌های مالی، پرداخت دیه و خسارات طفل و نوجوان بزه‌دیده، محکوم خواهند شد.

پگاه بنی هاشمی اما معتقد است با در نظر گرفتن مفاد مندرج در این قانون، نتیجه‌بخشی آن مستلزم «آزمون و خطای آن» در سطح جامعه است.

او قانون حمایت از اطفال و نوجوانان را «حاوی بازدارندگی‌های مفیدی» برای جلوگیری از اعمال خشونت علیه افراد زیر سن



قانونی می‌داند و با برشمردن نقاط قوت این قانون می‌گوید: «تصویب این قانون برای کشور ما که تا به حال مسائل مربوط به اطفال و نوجوانان را زیاد مد نظر قرار نداده بود، در نوع خودش واجد ابتکار و نوآوری است.»

او می‌گوید: «به‌عنوان مثال قانونگذاران در تنظیم و تصویب این قانون مسأله بهره‌کشی از کودکان و برخی موارد دیگر از این دست را جرم‌انگاری کرده‌اند که این در جای خود پیشرفت خوبی محسوب می‌شود.»

بنی هاشمی اما «جرم‌انگاری» نشدن برخی از آسیب‌هایی که می‌تواند متوجه نوجوانان و اطفال باشد را از نقاط ضعف قانون یاد شده می‌داند و در همین زمینه می‌گوید: «زمانی که قانون یک جرمی را جرم‌انگاری نکرده باشد، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این جرم بار دیگر رخ ندهد.»

معین خزائی اما وجود قانون تازه تصویب اخیر را در زمینه پیشگیری از وقوع جنایت، مفید توصیف می‌کند و می‌گوید: «به عنوان مثال اگر قتل ناموسی واقع شده مسبوق به سابقه خشونت بوده یا پیش از وقوع قتل نشانه‌های روشنی از آن از طریق رفتار فیزیکی قابل مشاهده باشد، می‌توان با استناد به این قانون، طفل یا نوجوان مورد نظر را در «وضعیت مخاطره‌آمیز» تعریف کرد و از مراجع صالح خواستار دخالت فوری در مسأله با هدف حمایت از کودک یا نوجوان شد.»

این حقوق‌دان عدم ورود قانون حمایت از اطفال و نوجوانان به موضوع «کودک-همسری» و واضح نبودن شمول این قانون بر کودک-همسران را از نقاط ضعف قانون یاد شده می‌داند و می‌گوید: «مشخص نیست آیا با استناد به این قانون یک دختر متاهل ۱۶ یا

۱۷ ساله را که مثلاً مورد خشونت شوهر خود قرار گرفته می‌توان نوجوان تحت پوشش این قانون محسوب کرد یا نه؟»

او ایراد اصلی دیگر قانون مذکور را عدم ارائه تعریف سن کودکی می‌داند: «ایراد اصلی دیگر این قانون، تعریف سن کودکی است که در آن همچنان معیار تشخیص سن کودکی احکام شرعی است؛ اگرچه ماده دو این قانون با ذکر این نکته که تمامی افراد زیر ۱۸ سال مشمول قانون مذکور می‌شوند سعی کرده تا حدودی این ایراد را برطرف کند.»

خزائی همچنین در نقد قوانین موضوعه در ایران در رابطه با عدم وجود حمایت قانونی لازم از فرزند در برابر والدین، می‌گوید که قوانین موضوعه به تبعیت از احکام شرعی در روابط بین فرزند و والدین، به شدت «والد محور» بوده و به ویژه برای پدر در خانواده، نقش ویژه‌ای را به رسمیت شناخته است: «نمونه روشن این مسأله اشاره به ولایت قهری پدر بر فرزند تا سن بلوغ شرعی در قانون مدنی است. همین ولایت‌پذیری والدین به ویژه پدر و نوع نگاه به فرزند در احکام دینی و فقهی سبب شده که در عمل تا پیش از تصویب قانون اخیر حمایت از اطفال و نوجوانان ما هیچ قانون روشنی در زمینه حمایت از حقوق کودکان نداشته باشیم.»

به گفته این حقوق‌دان، حتی در این قانون نیز ارتکاب یک جرم واحد اگر از سوی والدین صورت پذیرد، سبب کاهش مجازات خواهد بود: «مثلاً در ماده ۹ این قانون، سهل‌انگاری در مواظبت از کودک اگر منجر به مرگ کودک شود می‌تواند برای متخلف مجازات درجه پنج یعنی دو تا پنج سال حبس در پی داشته باشد اما اگر متخلف والدین باشند، یعنی سهل‌انگاری والدین سبب مرگ کودک شده باشد، مجازات صرفاً حدافلی خواهد بود.»

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران/ محمود امیری مقدم
سرمدبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

